



استاد محمد شجاعي

موضوع گيري امام زمان (ع) در برابر مصيبت عظيم حال به سراغ تنها بازمانده آل محمد (ص)، خاتم الوصيين، حضرت حجةابن الحسن العسكري (ع) که منتقم حقيقي خون جدش حسين (ع) است برويم و ببينيم که اين وجود نازنين و نوراني چگونه احساسات و عواطف پاکش را درباره شهادت جدش و خاندان و ياران و اسارت خانواده اش نشان مي دهد. بررسی موضوع گيري هاي امام زمان (عج) درباره حماسه حسين (ع) خود نوشتار مستقلي را مي طلبد. ما در اینجا تنها به مهم ترين موضوع گيري ايشان مي پردازيم. گفتيم که زيارت ناحيه مقدسه را مي توان به نوعي شرح و تفسير بخش هايي از زيارت عاشورا که مورد عنايت ويژه، سفارش و تاکيد امام زمان (ع) است، (1) دانست. با مطالعه اين زيارت و دقت در آن به روشني در مي يابيم که هيچ شخص عزاداري براي امام حسين (ع) بزرگتر از امام زمان (عج) وجود ندارد و هيچ کسي بيشتر و شديدتر از ايشان براي آن حضرت عزاداري نکرده و نمي کند. او که خود مظهر خدا و حجت الهي و فرزند حسين (ع) است، بهتر از هرکس ديگر حسين (ع) و کربلاي او را مي شناسد. هيچ کس چون او براي جدش، مرثيه خواني نکرده است. او معدن علم الهي است و زمان و مکان برايش حجاب نيست. براي او گذشته، حال و آينده يکي است. علم او به گذشته و آينده همانند علمش به حال است. به تمامي جزئيات حادثه کربلا احاطه و اشراف وجودي دارد و با ديدن تمامي صحنه هاي آن و سوختن و گريستن در کنار هر صحنه، به مرثيه خواني و عزاداري پرداخته است. تمامي مظلوميتها و مصيبت هاي وارده بر مادرش و نيز پدران معصومش (ع) و خاندان و ياران آنها، به خصوص مصيبت هاي جدش حسين (ع) را با گوشت و پوست و خونش و ذره ذره جسم و جانش چشيده است. مگر نه اين که آنها روح واحد و نور واحد هستند. يك بار با بدن رسول الله (ص) غريبانه جان داد و يکبار ديگر با مادرش بين در و ديوار ماند و در کوچه تنگ بني هاشم سيلبي خورد.

و بار ديگر دست بسته و طناب به گردن براي بيعت به مسجد کشانده شد. پس از آن با مادرش غريبانه و مظلوم به شهادت رسيد و با جدش علي دوران بيست و پنج ساله تنه اي و مظلوميت را در حالي که خار در چشم و استخوان در گلو داشت، طي کرد. تا اين که با امام مجتبي (ع) بارها زهر نوشيد و جنازه مطهرش تيرباران شد و به همراه حسين و ابوالفضل و زينب (ع) بغضش را براي مصالح اسلام و مسلمين در سينه حبس کرد و با اين سه بزرگوار به کربلا آمد. در کربلا با يکايک مجاهدان زخم تير و نيزه و شمشير را لمس کرد و تشنگي کشيد و با اسرا به اسيري و غربت رفت و تازيانه و کتک خورد و زخم زبانها و سنگ هاي کوفيان و شاميان و شماتت هاي ابن زياد و يزيد را تحمل کرد. مرثيه هاي امام زمان (ع) به گونه اي است که هيچ کس جز با حضور و مشاهده جزئيات وقايع، نمي تواند اين گونه مرثيه خواني کند: «ولي با توجه به دشمني و مقابله برخاستند. پس تو نيز پس از ترساندن آنان - از عذاب هاي الهي - و تاکيد بر حجت الهي با ايشان مبارزه کردي. پس پيمانها و بيعت تو را شکستند و پروردگارت را و جدت را به خشم آوردند و جنگ با تو را آغاز کردند. پس تو براي وارد کردن ضربات نيزه و شمشير بها خاستي و لشکريان بدکاره را هلاک کردي و چنان با ذوالفقار به گرد و غبار ميدان جنگ فرو رفتي که گويي تو همان علي برگزيده حقي. پس چون تو را استوار و قوي دل، بدون هيچ گونه ترس و هراسديدند، دامهاي مکرشان را سر راهت نهادند و با نيرنگ و شرارت به جنگ با تو برخاستند و آن ملعون به لشکريانش فرمان داد تا تو را از آب و ورود بر آب بازداشتند و به مبارزه با تو شتافتند و در جنگ، از شترها پياده و بر اسبها سوار شدند و در سينه به سينه جنگيدن با تو شتاب ورزيدند و تيرباران و سنگ باران کردند و دست هاي بلاخير بنياد برانداز را به سويت گشودند و در کشتن دوستان و غارت بردن نه حرمت و حقي را رعايت کردند و نه از هيچ حرام و گناهي نسبت به تو ترسيدند و تو همچنان در گرد و غبار ميدان به پيش مي تاختي و ناملايمات را تحمل مي کردي. تا آنجا که فرشتگان آسمانها از صبر تو شگفت زده شدند پس دشمنان از هر سو گرد تو حلقه زدند و با زخم هاي فراوان تو را از پاي انداختند و راه نجات را بر تو بستند و براي تو ياري باقي نمانده بود و تو همه چيز را به حساب خدا گذاشته، صبر مي کردي و از زنان حرم و فرزندان دفاع مي نمودي؛ تا اين که تو را از اسبت سرنگون کردند و با بدني سرتاسر مجروح بر خاک افتادي در حالي که اسبها تو را لگدکوب مي کردند و تجاوزگران تو را با شمشيرها مي زدند، عرق مرگ بر پيشاني - مبارکت - نشست و راست و چپ تو به طور متناوب بالا و پايين مي رفت و تو آرام با گوشه چشم به سوي خيمه هاي حرم نگاه مي کردي. در حالي که آنچه بر تو مي گذشت تو را از فرزندان و اهل بيت باز مي داشت و اسب - جوانمرد - تو، از تو دور شده و شيهه کنان و گريه کنان به قصد خيمه هايت سرعت گرفت. همين که زنان حرم اسب تو را بلا زده و خواري رسيدهديدند و زين تو را بر آن واژگون يافتند از خيمه ها بيرون آمدند در حالي که گيسوانشان را بر چهره ها پریشان ساخته و نقاب از چهره انداخته و سيلبي بر صورت هايشان مي زدند و بعد از عمري عزت به ذلت و خواري گرفتار شده؛ به سوي

قتلگاه تو می‌شتافتند و شمر به روی سینه تو نشست و حریصانه شمشیرش را بر گلوگاه تو گذاشته بود با دست - پلیدش - محاسن تو را گرفته و با شمشیر سر از بدنت جدا می‌کرد! حواس تو آرام شد و نفس‌های تو نهان گشت و سرت به بالای نیزه رفت و اهل و عیالت مانند بردگان به اسیری گرفته شدند و در غل و زنجیر بر بالای شتران به بند کشیده شدند. حرارت آفتاب چهره‌هایشان را می‌سوزاند؛ در صحراها و بیابان‌ها رانده می‌شدند؛ دست‌هایشان با زنجیر به گردن‌هایشان بسته شده بود؛ در بازارها چرخانده می‌شدند.»

آری او شاهد یکایک صحنه‌های مظلومیت و غربت جدّ شهیدش و خاندان و یاران او بوده است که این‌گونه بر آن صحنه‌ها سلام می‌دهد: «السلام...! سلام بر آن کسی که حرمت خیمه‌گاهش شکسته شد؛ ... سلام به غریب غریبان! سلام بر شهید شهیدان! سلام بر کسی که به دست زنازادگان کشته شد! ... سلام بر کسی که فرشتگان آسمان بر او گریستند! ... سلام بر آن گریبان‌های چاک شده! سلام بر آن لب‌های خشکیده! سلام بر آن جان‌های بلا رسیده! ... سلام بر آن جسدهای برهنه مانده! سلام بر آن پیکرهای تغییر رنگ یافته! سلام بر آن خون‌های جاری شده! سلام بر آن اعضای قطعه قطعه شده! سلام بر آن سرهای به نیزه بالا رفته شده! ... و سلام بر شیرخوار کوچک!

سلام بر بدن‌های غارت شده! ... سلام بر به خاک افتادگان در بیابان‌ها! سلام بر دور افتادگان از وطن‌ها! سلام بر دفن‌شدگان بی‌کفن! سلام بر سرهای جدا افتاده از بدن! ... سلام بر آن ستم‌دیده بی‌پاور! ... سلام بر کسی که جبرئیل به او افتخار می‌کرد! سلام بر کسی که میکائیل با دو در گهواره سخن می‌گفت! سلام بر کسی که پیمان‌ش شکسته شد! سلام بر کسی که هتک حرمت شد! سلام بر کسی که خونش به ستم ریخته شد! سلام بر کسی که با خون جراح‌هایش غسل داده شد! سلام بر کسی که جرعه نوش جام نیزه‌ها شد! سلام بر کسی که خونش مباح شد! سلام بر کسی که سرش از قفا بریده شد! سلام بر کسی که روستانشینان بدنش را دفن کردند! سلام بر کسی که شاه‌رگش بریده شد! سلام بر کسی که در حمایت از دین بی‌پاور ماند! سلام بر کسی که محاسنش به خون خضاب شد! سلام بر گونه به خاک آلوده! سلام بر بدن به غارت رفته (جامه به غنیمت رفته)! سلام به دندان‌های که با چوب - خیزران - کوبیده شد! ... سلام بر پیکر‌هایی که در بیابان‌ها برهنه ماند که گرگ‌های تجاوزگر تکه و پاره‌شان کردند و درندگان خون‌خوار اطرافشان رفت و آمد کردند! ... سلام کسی که قلبش از مصیبت تو جریحه‌دار است و موقع یاد کردن تو، اشکش جاری است! سلام مصیبت‌زده محزون سرگشته بیچاره» (2)

آری یکایک این صحنه‌های جان خراش که امام زمان (ع) دیده و ترسیم کرده و قلب مبارکش را جریحه‌دار نموده است تا جایی که او خود را «مصیبت زده محزون سرگشته بیچاره» می‌خواند، نشان دهنده بزرگی و شدت مصیبت حسین (ع) است که اگر برای هر یک از آنها یک عمر گریان باشیم و همچون مولایمان مهدی (عج) مصیبت زده محزون سرگشته بیچاره باشیم، نه تنها زیاده روی نکرده‌ایم، که اگر برای هر یک از آن مصائب، بمیریم نیز، حق داریم. چگونه جان دادن در غم این همه مصیبت شایسته و حق نباشد، در حالی که امام زمان (ع) خطاب به جدّ مظلوم و غریبش چنین خطاب می‌کند:

«فَلأندبُتُكَ صباحاً ومساءً، و لأبکینَ لك بدل الدّموع دما، حسرة عليك، و تأسفا علي مادهاك، و تلهُفا حتي أموت بلوعة المصاب، و غصة الاکتیاب؛ (3) پس صبح و شام برایت ناله می‌کنم و به جای اشک برایت خون می‌گیرم، به خاطر حسرت بر تو و اندوه و تأسف بر آنچه تو را گرفتار کرد. شعله‌ور در سوز و گدازم تا اینکه از بیقراری سختی‌ها و مصیبت‌ها و غصه اندوهگینی بمیرم». پس وظیفه مهم ما در قبال مصیبت عظیم، و نیز هنگام یادآوری جنایاتی که در حقّ محمد و آل محمد (ص) شده، همان است که امام زمان (ع) فرمودند. یعنی نشان دادن گریه، مصیبت زدگی، حزن و اندوه و سرگشتگی و بیچارگی و مردن؛ اما چرا با این که مردن، در مصیبت جانکاه حسین (ع) حق است، زینب کبری که امّ المصائب است و حضرت زین‌العابدین (ع) و امام باقر (ع) و یکایک خاندان سیدالشهدا (ع) که در کربلا بودند و آن صحنه‌ها را دیدند از غصّه نمرند؟ چرا با این که امام زمان (ع) گریه و ندبه، بلکه خون گریه کردن را تا رسیدن به مرگ حق می‌داند، نمرده است؟ جواب این سؤال را باید در بحث از مصیبت اعظم جستجو کنیم تا به این راز بزرگ پی ببریم و به سرّ عزاداری راه یابیم تا این که در زمره عزادار حقیقی قرار بگیریم. پانوشت‌ها:

1. به حکایت سید رشتی در مفاتیح الجنان که پس از زیارت جامعه کبیره آمده است مراجعه کنید و منابع دیگر.

2. بحارالانوار، ج 98، ص 321 و 322.

3. بحارالانوار، ج 98، ص 320.